

ایالتی حزب توده بود، مأمور انحلال این کمیته شد. دیدار کوتاه بادگان از تهران برای این بود که در واقع به طور ساده کمیته مرکزی حزب توده را از تصمیمی که گرفته شده بود آگاه کنند. فریدون کشاورز، عضو کمیته مرکزی (حزب توده) و نماینده وقت حزب در مجلس، در این باره می‌نویسد:

روز قبل از اعلام تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، کمیته مرکزی حزب در منزل من جلسه داشت، زیرا من مصونیت پارلمانی داشتم و دفتر حزب در اشغال سربازان بود... من در جلسه بودم که مرا صدا کردند که بادگان، دبیر تشکیلات ایالتی حزب در آذربایجان از تبریز آمده و کار فوری دارد... او را به جلسه بردم... او در جلسه گفت: «من از تبریز حالا رسیده‌ام و فوری باید برگردم. من آمده‌ام به شما اطلاع بدهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان، از حزب توده ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی، به فرقه دموکرات آذربایجان، که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد می‌پیوندد.» کمیته مرکزی، ایرج اسکندری را مأمور کرد که نامه اعتراضی در این باره به حزب کمونیست شوروی بنویسد و او نیز نوشت ولی هیچ وقت جواب این نامه نرسید. [۱۴]

ایرج اسکندری که در آن هنگام دبیرکل حزب توده بود، در خاطرات خود با تأیید سخنان فریدون کشاورز چنین می‌نویسد:

حزب توده، از تشکیل فرقه، اصلاً خبر نداشت. به همین خاطر برای ما تعجب‌آور بود... ما در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودیم و مخالف بودیم. [۱۵]

در هفتم سپتامبر (۱۶ شهریور) چهار روز پس از تشکیل فرقه، کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده، کنفرانسی برگزار کرد. تنها دستور کار این کنفرانس، اجرای آخرین تشریفات در کمیته ایالتی (حزب) و اعلام به اعضای کمیته برای پیوستن به فرقه (دموکرات) بود. [۱۶]

کنفرانس فوق‌العاده کمیته ایالتی، در تبریز با شرکت یکصد و ده نفر از دست اندرکارانی که «نمایندگی» ۶۵۷۰۰ نفر عضو حزب را در آذربایجان به عهده داشتند، گشوده شد. [۱۷] پس از «بحثی طولانی پیرامون نیاز به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان» کنفرانس پیشنهاد ادغام کمیته را در فرقه دموکرات، به این ترتیب که پنج نفر از نمایندگان کمیته مؤسس فرقه دموکرات، از کمیته ایالتی حزب توده کنار بکشند طرح کرد. در نتیجه این پیشنهاد، قیامی، بادگان، شیخ حسن برهانی، واقف و بدالله کلاتری به مناصب جدیدی گماشته شدند. و نیز پیشه‌وری، شبستری، رفیعی و بی‌ریا به عنوان اعضای غیر توده‌ای کمیته ایالتی (فرقه) برگزیده شدند. [۱۸]

این ادغام گرچه برای برخی از اعضای قدیمی حزب توده ناخوشایند بود، اما هنگامی که به سرانجام رسید تعداد اعضای فرقه دموکرات آذربایجان را از پنجاه نفر به ۶۵۷۵۰ نفر رساند. [۱۹]

در قبال تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و «ادغام» با کمیته ایالتی حزب توده، بازتاب‌ها در آذربایجان کاملاً حکایت از موافقت نمی‌کرد. در رضائیه (ارومیه) شش تن از «معمندان مردم شهر» پشتیبانی خود را از فرقه دموکرات آذربایجان با این شرط اعلام کردند که در اعلامیه فرقه بعضی تغییرات کوچک انجام گیرد. [۲۰] در زنجان، شعبه حزب توده، صراحتاً با پیوستن به فرقه دموکرات آذربایجان مخالفت ورزید. [۲۱] اما این گونه واکنش‌های منفی، یکی از کم‌اهمیت‌ترین نگرانی‌های رهبران فرقه بود. روزنامه آذربایجان، نشریه فرقه، در سرمقاله خود زیرعنوان، «قدرت در وحدت است» پس از «خوشامدگویی به تصمیم کمیته ایالتی (حزب توده) در ادغام با فرقه دموکرات آذربایجان» به کسانی که هنوز به «اصول» حزب توده اعتقاد دارند اندرز می‌دهد که:

پیوستن کمیته ایالتی حزب توده به فرقه، به معنای تحمیل اصول این حزب به فرقه نیست. برعکس، به معنای قبول مواضع فرقه است. راه انتخابی ما روشن است. ما مبارزه طبقاتی را توصیه نمی‌کنیم. فرقه ما یک فرقه ملی است. به غیر از خائنان و آنان که مخالف قانون اساسی‌اند، هر آذربایجانی می‌تواند به فرقه بپیوندد. [۲۲]

کنسول بریتانیا در تبریز هم این آخرین جابه‌جایی را در تحولات سیاسی (آذربایجان) گزارش می‌دهد. آن‌جا که حزب توده را با فرقه دموکرات آذربایجان مقایسه می‌کند، در مورد سیاست درهای باز فرقه، با چنین عبارتی نظر می‌دهد:

در حالی که همگان نمی‌توانند به حزب توده بپیوندند، هرکسی می‌تواند دموکرات باشد. [۲۳]

نخستین کنفرانس فرقه دموکرات آذربایجان در سیزدهم سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی (۲۲ شهریور ۱۳۲۴ خ)، هیأت سازماندهی موقت را مشتمل بر یازده نفر به ریاست پیشه‌وری برگزید و پیشنهاد کرد که نخستین کنگره فرقه، ظرف بیست روز برگزار شود. [۲۴] باری، نخستین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان، در دوم اکتبر (۱۹۴۵ میلادی / ۱۰ مهرماه ۱۳۲۴ خ) در تبریز برپا شد. در این کنگره مجموعاً ۲۴۷ نفر شرکت کردند. این عده از طرف سی و هشت کمیته

منطقه‌ای، شهری و روستایی بودند. [۲۵] ترکیب جورواجور نمایندگی‌ها در خور تأمل بود. مطابق یکی از منابع مخالف با فرقه، آنانی که در کنگره شرکت کرده بودند مشتمل بر طبقات اجتماعی گوناگونی مانند حاجی، ملا، بازرگان، رئیس ایل، روشنفکر و کمونیست وجیه‌المله بودند. [۲۶]

کنگروه سه روزه فرقه، در پنجم اکتبر (۱۳ شهریور) به پایان رسید. در این روز، اساسنامه فرقه انتشار یافت. این اساسنامه مشتمل بر ۵۱ اصل بود. پس از مقدمه‌ای طولانی، که بر ضرورت تشکیل فرقه تأکید می‌کرد، موضوعاتی با دامنه وسیع مانند خط‌مشی کلی سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، آموزش، هنر، عدالت، ارتش و مسأله ملیت مورد بحث قرار گرفته بود. نکات مهم اساسنامه، با آنچه پیشتر از آن در اعلامیه فرقه آمده بود تفاوت چشمگیری نداشت و عبارت بودند از:

- فرقه دموکرات آذربایجان، متعهد می‌شود که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کند، ضمن اینکه برای استقرار خودمختاری ملی و محلی آذربایجان مطابق آنچه در اصطلاحات مدنی، اقتصادی و فرهنگی تعریف شده است، کوشش به عمل می‌آورد.
- فرقه تلاش خواهد کرد که در سرتاسر کشور دموکراسی برپا شود و به این منظور از تشکیل حکومت مرکزی دموکراتیکی بر پایه انتخابات پارلمانی جانبداری می‌کند.
- فرقه هوادار اصلاح قانون انتخابات فعلی به قصد فراگیر ساختن آن است. به این معنا که به هرکس (از جمله زنان برای اولین بار) که بیش از بیست سال دارد، حق رأی دادن داده شود. کسانی که بین ۲۷ تا ۸۰ سال دارند می‌توانند داوطلب نمایندگی شوند.
- فرقه از تدوین قانون کاری که ساعات کار را محدود به هشت ساعت کار در روز کند و کار کودکان را منع نماید حمایت می‌کند. حضور اتحادیه‌های کارگری را می‌پذیرد و حق بیمه‌های اجتماعی را وضع می‌نماید.
- زمین‌های آن دسته از مالکانی که تاکنون آذربایجان را ترک گفته‌اند، به وسیله حکومت ایالتی مصادره می‌شود و همه اشکال غیرقانونی مالیات بر زمین لغو خواهد شد.
- آموزش مجانی، اجباری و عمومی خواهد بود، به طوری که حق اقلیت‌هایی مانند ارمنیان، آسوریان، و کردان که در آذربایجان زندگی می‌کنند رعایت شود تا بتوانند زبان خودشان را فراگیرند.
- برخی اقدامات دموکراتیک در سازمان نظامی موجود به کار برده می‌شود.
- ملت‌های دیگر، مانند خود آذربایجانی‌ها، حق به کار بردن زبان خود را دارند.

خودمختاری ملی و محلی از طریق انجمن‌های ایالتی و ولایتی به کار گرفته خواهد شد. [۲۷]

همان طوری که گفته شد، اساسنامه مصوب فرقه با اعلامیه مقدماتی یا اولیه فرقه تفاوت اساسی نداشت. از بعضی نکات جدید در اساسنامه، مانند حق رأی عمومی و توجه به اجرای بعضی اصلاحات در ارتش، که بگذریم توجه خواننده به استعمال اصطلاح «ملت» جلب می‌شود. در اعلامیه اولیه، به آذربایجانی به عنوان «خلق» اشاره می‌شد در حالی که در اساسنامه، آذربایجانی به عنوان یک «ملت» مانند ملت‌های دیگری که در ایران زندگی می‌کنند وصف می‌گردد. استعمال این اصطلاح جدید به هیچ وجه تصادفی نبود. چند روز پیش از انتشار اساسنامه فوق، مسأله ملیت و تابعیت (شهروندی) برای اولین بار، به تفصیل در سرمقاله روزنامه آذربایجان مورد بحث واقع شده بود. در عکس العمل به مقاله اخیر، محمود افشار، که در آن وی یک‌بار دیگر بر وحدت ایرانیان و هویت ملی [۲۸] ایرانیان تأکید کرده بود، مقاله‌نویس روزنامه آذربایجان روشن می‌سازد که فرقه به خوبی از واژگانی که به کار می‌گیرد آگاه است:

ملیت و تابعیت (شهروندی) دو مفهوم مختلف‌اند. هرچند ما خود را تبعه ایران می‌شماریم، اما ملیت خودمان را به عنوان آذربایجانی نگاه می‌داریم. [۲۹]

نخستین کنگره فرقه، افزون بر اساسنامه، آیین‌نامه‌ای را هم برای فرقه تنظیم کرد. در این آیین‌نامه ساختار سازمانی فرقه، همان گونه که کنگره پیش‌بینی کرده بود و با ساختار سلسله مراتب حزب توده تفاوت چندانی نداشت، ذکر شده بود. پایین‌ترین رده سازمانی «حوزه» خوانده می‌شد که مشتمل بر پنج تا هفت نفر عضو بود. پس از آن کمیته ناحیه‌ای قرار داشت با پانزده تا هفده عضو. کمیته بخش با ۲۱ تا ۲۷ نفر عضو و سرانجام کمیته مرکزی با ۳۱ تا ۴۵ نفر عضو. کمیته اجرایی فرقه شامل هفت تا یازده نفر عضو بود که مستقیماً به وسیله کمیته مرکزی برگزیده می‌شد و امور جاری فرقه را تصدی می‌کرد. [۳۰]

در طی آخرین جلسه کنگره، نمایندگان، به انتخاب کمیته مرکزی مرکب از ۴۱ نفر عضو پرداختند که در رأس آن پیشه‌وری قرار داشت و نیز کمیته انضباطی که مرکب از ۱۲ عضو بود. [۳۱] از آنجا که کمیته مرکزی هنوز برای رأی دادن به یک کمیته اجرایی یازده نفره آمادگی نداشت، در عمل هیأتی که امور فرقه را اداره می‌کرد عبارت از یک هسته پنج نفری

بود: پیشه‌وری، شبستری، بی‌ریا، جاوید و بادگان. [۳۲] تنها دو نفر از اینان، بی‌ریا و بادگان، قبلاً در حزب توده فعال بودند.

دوره یک‌ماهه پس از انعقاد کنگره، نخستین دوره‌ای کوتاه بود که فرقه توانست خود را آماده حمله کند. با توسعه سازمان فرقه در سرتاسر آذربایجان، اکنون توجه عمده رهبری فرقه به این معطوف بود که چگونه می‌تواند گامی جلوتر بردارد و اداره کامل ایالت را به دست گیرد. در هشتم نوامبر (۱۷ آبان ۱۳۲۴ خ) کمیته مرکزی فرقه، نخستین نشست سیاسی (پلنوم) خود را تشکیل داد. روزنامه آذربایجان، نشریه رسمی فرقه، در مقاله‌ای با عنوان «وظایف مرحله دوم» مذاکرات پلنوم را شرح داد و درباره پیامدهای «خیلی مهم» آن به توضیح پرداخت. در این مقاله، فعالیت‌های پلنوم با عبارت زیر خلاصه شده بود:

- در مرحله اول تاریخچه فرقه، فعالیت‌ها به‌طور عمده صرف گسترش سازمان در همه ایالت بود. این مرحله حالا به پایان رسیده است.

- اقدامات قبلی فرقه، ضرورت گام‌های عملی بعدی را قبل از ورود به مرحله دوم تعیین می‌کند که عبارت خواهد بود از تأسیس ساختار حکومتی خودمختار.

- گام بعدی فرقه عبارت خواهد بود از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در آذربایجان.

- پس از تشکیل این انجمن‌ها، زمان آن فراخواهد رسید که نمایندگان آذربایجان برای مجلس پانزدهم که به زودی برپا می‌شود، برگزیده شوند. [۳۳]

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، سرمقاله آذربایجان هم‌چنین به «اقدامات نظامی عملی» اشاره می‌کرد که مورد موافقت «پلنوم» قرار گرفته است. چشم‌آذر، که در آن هنگام عضو کمیته مرکزی بود، می‌نویسد: «پس از اینکه پلنوم به دستورهای سیاسی رسیدگی کرد، وظیفه دیگری که در برابر خود داشت این بود که چگونه این دستورها را به اجرا درآورد.» [۳۴]

ظاهراً در «پلنوم» هیچ‌کس مخالف اقدام نظامی نبود. در واقع مسأله این بود که آیا هم‌زمان در تبریز و چند شهر بزرگ دیگر برای قیامی مسلحانه تلاش شود یا اینکه استراتژی جنگ چریکی کوتاه‌مدت و محدود پذیرفته گردد تا در نهایت این اقدام به خلع سلاح پادگان‌های ارتش حکومت مرکزی در ایالت بینجامد. با توجه به عکس‌العمل غیر قابل پیش‌بینی حکومت مرکزی، پلنوم به شق دوم رأی داد. [۳۵]

اندکی پس از برگزاری «پلنوم»، فرقه دموکرات آذربایجان کار سازماندهی گروه‌های مسلح شبه نظامی را که فدائیان خوانده می‌شدند، آغاز کرد. چند ماه بعد، گرچه ارتش

منظم تری به نام قزلباش پایه‌ریزی شد اما هنوز، فدائیان، به عنوان ستون فقرات نظامی فرقه، در همه حوادثی که متعاقباً رخ داد، عامل بسیار مهمی به شمار می‌آمدند. اعضای گروه فدائیان در اصل، از نواحی روستایی دست‌چین شده بودند و به مثابه گروه هم‌تراز با ژاندارمری کشور عمل می‌کردند.

در آغاز کار، افسرانی که به آموزش فدائیان پرداختند از بین فراریان ارتش حکومت مرکزی انتخاب شدند. این فراریان از قسمت‌های مختلف ایران می‌آمدند. اما گروه اصلی و قابل توجهی از این عده، همان افسران شورشی بودند که چندماه قبل از این [۳۶]، پس از کوششی نافرجام برای شروع حمله‌ای چریکی در خراسان به اتحاد شوروی فرار کرده بودند و در شاه‌اولان در حومه باکو زندگی می‌کردند. از مجموع بیست و هشت نفر افسر مقیم در شاه‌اولان، یک گروه هفت نفری از مرز گذشتند و در اواسط نوامبر (آبان‌ماه) به تبریز وارد شدند. این گروه مشتمل بر دو نفر سرهنگ، سه نفر سروان، و دو نفر ستوان بود. به این گروه هفت نفری، به زودی دومین دسته شامل ده نفر ستوان، که از همان طریق آمده بودند، پیوستند. در آغاز ماه دسامبر ۱۹۴۵ (دی ۱۳۲۴ خ)، همه این افسران، در مناطق گوناگون آذربایجان فعالیت داشتند. نکته قابل توجه این است که بیشتر این افسران از مناطق غیر آذری زبان ایران آمده بودند و در نتیجه مانند رفقای محلی خود با مسأله بحث‌انگیز زبان درگیر نبودند. [۳۷] هرچند در آغاز کار این که بیشتر این افسران آذربایجانی‌الاصل نبودند مشکلی ایجاد نکرد، اما در پایان عمر حکومت خودمختار، ریشه قومی این افسران برای گروه خاصی از اعضای فرقه، از جمله چندتن از رهبران فرقه، به صورت مسأله‌ای حائز اهمیت درآمد.

در اواخر ماه نوامبر (آذر)، گروه‌های مسلح فدائیان، در غرب و شمال غربی ایالت آذربایجان، دست به تهاجم زدند. مراغه، مرند، میانه، سراب و اردبیل از نخستین شهرهایی بودند که به دست فدائیان افتاد. در بیست و پنجم نوامبر (۱۴ آذر)، نیروهای چریکی در مواضع اطراف شهر زنجان، سیصد و بیست کیلومتری غرب تهران، به پیشرفت‌هایی نائل آمد. زنجان اگرچه از نظر اداری جزء استان آذربایجان نبود، اما از لحاظ زبانی و نیز غلبه جمعیت آذربایجانی‌اش، مرز جنوب غربی این استان به شمار می‌رفت.

پیروزی فدائیان در به‌دست گرفتن اداره این شهرها، حداقل تاحدودی، مرهون پشتیبانی بی‌سر و صدایی بود که ارتش شوروی، که هنوز در سراسر استان حضور داشت، از آنان می‌کرد. از جمله کارهایی که ارتش شوروی از اول به قصد جانبداری از فرقه انجام می‌داد، تسلیم تسلیحاتی بود که در جریان اشغال آذربایجان - از اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰ خ) - از

ارتش ایران به دست آورده بود. از این گذشته، می‌توان از جلوگیری حمل تدارکات به وسیله ارتش (حکومت) مرکزی، در آذربایجان یاد کرد. [۳۸] هنگامی که نیروهای حکومت (مرکزی) ایران که برای تقویت پادگان‌های محلی عازم آذربایجان بود در پست بازرسی شوروی‌ها، پشت دروازه تهران، به وسیله ارتش شوروی متوقف شد، پشتیبانی شوروی بارزتر گردید. در هفدهم نوامبر (۲۶ آبان)، وزارت امور خارجه ایران یادداشت اعتراض آمیزی برای مقامات شوروی فرستاد و طی آن یادآوری کرد که اتحاد شوروی پیمان سه جانبه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ میلادی (۹ بهمن ۱۳۲۰ خ) را امضاء کرده و خود را ملتزم ساخته است که در امور داخلی ایران مداخله‌ای نکنند. در همین یادداشت به اتحاد شوروی اطلاع داده می‌شود که حکومت مرکزی قصد دارد «به خاطر تقویت نیروهای خود در آذربایجان و اعاده قانون و نظم در این استان، دوگردان (سرباز) و یک گروهان ژاندارمری به آنجا گسیل دارد.» [۳۹] چند روز پس از این تصمیم، قوای ارتش سرخ در شریف آباد از پیشرفت نیروهای مذکور جلوگیری کرد. گرچه بسیاری از ناظران وضعیت را «آکنده از خطر» [۴۰] می‌دیدند اما روشن بود که ستاره بخت فرقه دموکرات رو به صعود است.

از دهم تا بیستم نوامبر (۱۹ تا ۲۹ آبان)، فرقه دموکرات تلاش بسیاری به کار برد تا حمایت هرچه بیشتر مردم را برانگیزد. طی این ده روز، تقریباً در همه شهرهای بزرگ آذربایجان، یک سلسله راه‌پیمایی‌های از پیش برنامه‌ریزی شده و هم‌زمان ترتیب داده شده بود. عمده‌ترین خواست این تجمعات، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. [۴۱] در پایان اغلب این راه‌پیمایی‌ها، راه‌پیمایان به «انتخاب» اعضای هیأت‌هایی که بتوانند نمایندگی آنان را در مجمعی که قرار بود به همان نزدیکی‌ها در تبریز برگزار شود وادار می‌شدند.

در بیستم نوامبر ۱۹۴۵ میلادی (۲۹ آبان ۱۳۲۴ خ) ۷۲۴ نفر از «نمایندگان»، که نمایندگی ۱۵۰,۰۰۰ آذربایجانی را داشتند، به تبریز وارد شدند تا در مجمعی که نخست به نام مجمع ملی آذربایجان خوانده می‌شد، شرکت کنند. در پایان دومین روز برگزاری این مجمع، نام استوارتر و در واقع توانمندتری را به نام مجمع قانون اساسی آذربایجان [۴۲] به آن دادند. علی‌رغم این که مشروعیت اقتدار این مجمع مورد سؤال بود، [۴۳] مجمع در بیانیه‌ای خطاب به «اعلیحضرت همایون شاهنشاه، جناب ریاست مجلس و جناب نخست‌وزیر»، توضیح زیر را برای حوادث جاری عرضه داشت:

خلق آذربایجان، به دلایل بی‌شمار تاریخی و حوادث بسیاری که ذکر آن در این جا امکان‌پذیر نیست، صاحب ملیت، زبان، آداب و رسوم و سایر مشخصات ویژه خود

می‌باشد. این خصوصیات به او حق می‌دهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران، بنا بر پیمان آتلانتیک، مانند تمام ملل دیگر دنیا در تعیین سرنوشت خود آزاد و مختار باشد. خلق آذربایجان با دیگر ایالات و ولایات ایران رابطه سیاسی، اقتصادی و مدنی دارد و نظر به فداکاری‌های این خلق در رابطه با تأسیس دولت ایران (در واقع دولت فعلی ایران به وسیله آذربایجانی‌ها تأسیس شده است)، خواستار مختاریت ملی است و به هیچ وجه راضی نیست که اجرای این خواست، به مرزهای ایران خلل وارد کند و به تجزیه آن منجر شود. خلق آذربایجان با تمام قوا طرفدار اصول دموکراسی می‌باشد که در ایران شکل مشروطه به خود گرفته است. آذربایجان مانند تمام استان‌ها و شهرهای ایران به مجلس شورای ملی نماینده خواهد فرستاد و در پرداخت مالیات عادلانه شرکت خواهد کرد. [۴۴]

این بیانیه سپس، برای توصیف هرچه دقیق‌تر ساختار عملی حکومت خودمختار آذربایجان، چنین ادامه می‌دهد که:

کنگره ملی آذربایجان... برای اداره امور داخلی آذربایجان یک هیأت ملی ۳۹ نفری انتخاب می‌کند و به آن اختیار می‌دهد که تدابیر لازم را برای عملی کردن خواسته‌های ملی اتخاذ و با مقامات صلاحیت‌دار وارد مذاکره شوند و هم‌زمان با آن، انتخابات مجلس ملی آذربایجان و هم‌چنین مجلس شورای ملی را اجرا کند. [۴۵]

مجمع ملی (که باید بعداً مجمع قانون اساسی خوانده می‌شد) در پایان اجلاس خود، به ریاست شبستری، سی و نه نفر نماینده را برای شرکت در هیأت (یا کمیسیون) ملی برگزید. وظیفه مهم این هیأت عبارت بود از: «فراهم کردن زمینه و برداشتن گام‌های ضروری» برای برگزاری انتخابات مجمع جدید ایالتی، یعنی «مجلس ملی» [۴۶] یا مجمع ملی. براساس صورت مذاکرات این کنگره، در حالی که بعضی نمایندگان مایل بودند همان نام قدیمی را برای مجمع آتی نگاه دارند، یعنی آن را انجمن ایالتی بخوانند، گروهی از «تندروان» حاضر در جلسه موفق شدند نام جدید یعنی مجلس ملی یا مجمع ملی را به تصویب برسانند.

در ۲۷ نوامبر (۶ آذرماه) رأی‌گیری که پنج روز ادامه داشت، شروع شد. این نخستین انتخابات در تاریخ مشروطه ایران بود که در آن زنان هم شرکت داشتند. [۴۷] در اسناد فرقه دموکرات، به تعداد آراء ریخته شده به صندوق‌ها در این انتخابات، هیچ اشاره‌ای نشده است. در تنها آمار دقیق ثبت شده، تعداد آراء داده شده به دوازده نفر نامزد نمایندگی در شهر تبریز

یعنی: پیشه‌وری، بی‌ریا، قیامی، بادگان، جاوید، رفیعی، شبستری، الهامی، نیک‌جو، ایپکچیان، ماشین‌چی و عظیم‌ا، جمعاً ۲۳۹۵۱ ذکر شده است. [۴۸]

در این‌جا، فرقه دموکرات که مدعی داشتن دویست هزار نفر عضو بود [۴۹]، با پارلمانی منطقه‌ای مرکب از صد نفر نماینده [۵۰]، آماده بود حکومت سراسر استان را در دست بگیرد. در اطلاعیه منتشره به وسیله پیشه‌وری، دوران جدیدی از تاریخ فرقه دموکرات آذربایجان، با این عبارت بیان می‌شود:

اذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا*
 آذربایجان دوره تاریخی نوینی را آغاز کرده است. انتخابات موفق که برای مجمع ملی برگزار شد، سرانجام تأیید کرد که زمان به دست گرفتن قدرت فرارسیده است. [۵۱]

هجده ماه پیش، که مجلس صلاحیت پیشه‌وری را رد کرد و پیشه‌وری اعلامیه تند و تهدید آمیز ۱۶ ژوئن ۱۹۴۴ (۲۶ خرداد ۱۳۲۳ خ) خود را انتشار داد به هیچ‌رو نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در کمتر از دو سال، به عنوان باش وزیر (نخست‌وزیر) در رأس کابینه خودش در آذربایجان شروع به کار خواهد کرد. پیشه‌وری با موفقیت، تصویر سیاستمداری معتدل را از خود ارائه کرده بود. او از وجود ارزش‌های اسلامی در جامعه معاصر آذربایجان آگاه بود و می‌توانست آنها را در زمان مقتضی مورد بهره‌برداری قرار دهد. [۵۲] او هم چنین می‌دانست که به تشکیل سازمانی سیاسی محتاج است که باید بسیار بیشتر از آنچه حزب دست‌چپی مانند (حزب) توده داراست، مورد حمایت نیروهای مردمی باشد. تشکیلات و روش‌های سیاسی فرقه دموکرات آذربایجان بازگوکننده برخورد‌های جدید پیشه‌وری سالخورده است نسبت به سالهای جوانی‌اش، که، به‌عنوان یک کمونیست، سازمان سیاسی را اصلاً بر مبنای مرکز تجمع اختصاصی یک عده انقلابی حرفه‌ای می‌شمرد.

شرح حال رهبران حزب

یکی از جنبه‌های برجسته دوره مشروطه‌طلبی در ایران، ظهور طبقه‌ای از روشنفکران بود که درک آنان از جامعه منبعث از اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی اروپای غربی بود. علی‌رغم تنوع نظرات سیاسی‌شان، آنچه این عده مستفرنگ یا غرب‌گرا را از دیگر افراد گوناگون

* آیات ۱ و ۲ از سوره نصر: «چون یاری خدا برسد و پیروزی رو کند، و مردم را بینی که در دین خدا، گروه گروه درآیند...» [قرآن مجید، ترجمه رهنما، ج ۴، ص ۶۲۹] (م).

تحصیل کرده و دانش آموختهٔ وطنی متمایز می‌ساخت، جامعهٔ نمونه‌ای بود که آن را به تمام معنی پذیرفته بودند. این نمونه، یعنی جامعهٔ اروپای غربی، جامعه‌ای طبقاتی و منسجم بود که مسلماً با مفاهیم تعریف شده و متفاوت ملت و دولت، سازمان یافته است. روشنفکران سیاسی ایرانی چه محافظه کاران دست راستی و چه چپ‌های تندرو، در این نظر مشترک بودند که فعالیت سیاسی با رابطه بین ملت و دولت ملازمه دارد.

سیدحسن تقی‌زاده، مشروطه طلب محافظه کار، محمود افشار روشنفکری با قالب ذهنی لیبرال، و سرانجام تقی ارانی، مارکسیست پیشرو میانه دههٔ سی میلادی (حدود ۱۳۱۰ خ)، گرچه هر یک به جناح‌های سیاسی گوناگونی تعلق داشتند، اما در عین حال، همه آنان جامعه را بیشتر از دیدگاه طبقاتی می‌نگریستند تا از منظر قومیت. تقی‌زاده به انگلستان پناه بُرد. افشار تحصیلات عالی خود را در فرانسه انجام داد و ارانی در آلمان در دورهٔ جمهوری وایمار، برای نخستین بار با مارکسیسم آشنا گردید. گرچه سرنوشت سیاسی این سه نفر مشابه نبود، اما تجربهٔ زندگی این سه تن در اروپای غربی به آنان یک رشته فرضیات اجتماعی و سیاسی همانند می‌بخشد. اگر این سه، در واقع به روسیه تزاری یا به اتحاد شوروی انقلابی رفته بودند، نتیجه ممکن بود خیلی متفاوت از آب درآید.

پیش از این گفته شد که خیابانی نخستین شخصیت سیاسی از مکتب اصلاح طلبان دموکرات بود که می‌کوشید روی تغییرات سیاسی در سطح ایالت تکیه کند. او برای انجام چنین کاری، خود را از هم‌مشربان سابق خود، شخصیت‌هایی مانند بهار یا سلیمان میرزا اسکندری، دور نگاه می‌داشت. بعدها، آن عده از رهبران حزب کمونیست ایران، که پرچمدار حق خودمختاری «ملل» ایرانی بودند، با وجود اختلافاتی که در دیدگاه‌های سیاسی با خیابانی داشتند، مفهوم مورد نظر وی را از نهضت‌های منطقه‌ای و حکومت مرکزی به دست فراموشی نسپردند. باید یادآور شد که خیابانی و بیشتر رهبران بعدی حزب کمونیست، به خوبی با محیط اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی روسیه تزاری آشنا و مدتی طولانی از عمر خود را در قفقاز به سر برده بودند. قفقازی که زیر سلطهٔ استعماری روسیه بود.

رهبران حزب توده، از جانب دیگر، در دورهٔ رضاشاه پرورده شده بودند و با مکتب‌های اندیشه‌های سیاسی اروپای غربی آشنایی داشتند. با وجود مارکسیست بودن، در روزهای اولیه تأسیس حزب، به جای اینکه از راه و روش اسلاف خود در حزب کمونیست پیروی کنند، به سنت روشنفکران مستفرنگ ایرانی، ادامه دادند. لازم به یادآوری است که از پانزده شخصیت پیشگام در تشکیل حزب توده، شش نفرشان تحصیلات عالی خود را در اروپای غربی، دو نفر